

مزمور ۱۳ عشق پروردگار

(یکشنبه ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۴)

در جمع دوستان: من با دوستی نشسته بودم که بی اختیار شروع به گریه و زاری کرد. او ماه ها بود که با کشمکشهای دشواری دست و پنجه نرم کرده بود. گویی هیچ نوری در انتهای تونل طولانی، تاریک و ترسناک وجود نداشت. ناامیدی، یأس، تنهایی و انزوای وی در سیل اشک ها، هق هق های شدید و تقلا برای نفس را می شد فهمید. دوستم گفت: «من قادر نیستم حتی یک روز دیگر ادامه دهم».

آیا شما در شرایط دوست من بوده اید؟ و آیا در جایگاهی که من نشسته بود قرار داشته اید؟ شریک شدن در ناامیدی دیگران؟ چه می توان کرد؟ به کجا می توان سر نهاد؟ وقتی چیزی برای گفتن نیست چه دعائی کنیم؟ آن سوالات فریاد قلبی من با خدا بود و تنهایی دعا یک کلمه ای: «یاری!».

مضمون: پادشاه داوود، این تجربه را پشت سر گذاشته بود و سرودی در خصوص آن نگاشته بود - مزمور ۱۳. همانطور که در عنوان آمده است: «مزمور داوود». شدت اندوه او در دو بیت اول است که چهار بار می خواند «تا کی؟ تا کی؟ تا کی؟ تا کی؟ تا کی، پروردگارا!» او در شرایط خود زندانی است و نمی تواند فرار کند.

مزمور ۱۳ سروده داوود است، اما این آهنگ از آن من و شما است که بخوانیم؟ در عنوان آمده است: «به سرپرست گروه» و این بدان معناست که این التماس نومیدانه، از اعصاب آشفته که از وحشت زندگی، پریشان احوال شده است، مستحق عبادت جمعی است و به این سؤال پاسخ می دهد: وقتی چیزی برای گفتن نمانده است، چه دعا کنیم؟

۱- به خداوندگار بگویند که چه احساسی است (آیه ۱-۲): احساس آیه نخست مانند این است که بخواهیم گریبان خدا را بگیریم و وجود خود را به او یادآوری شویم تا بخواهیم که صورتش را بگرداند تا به ما نگاه کند و دیگر از ما دور نشود و ببیند چه خبر است، «تا کی، پروردگارا؟ آیا تو مرا تا ابد فراموش خواهی کرد؟ تا کی صورتت را از من پنهان می کنی؟»

در آیه ۲ و ۴ از «دشمنان» نام برده شده است، اما به ما نمی گوید که دشمنان دقیقاً چه کسانی هستند. ممکن است داوود موضوعات یا وقایعی را که زندگی را بسیار آسیب زا می کنند، به عنوان دشمنانش مجسم کند. با در نظر گرفتن این موضوع، از آیه ۱ چنین احساس بر می آید: «آیا نمی توانید وضعیت بی رحمانه، تلخ، ناعادلانه، شریر، غیرانسانی، بی شفقت و شقاوت مندان را که من در آن قرار دارم، ببینید؟ آزار نمی بینم؟ صبرم طاق شده است و دیری نخواهد پایید که تسلیم خواهم شد! چرا بی تفاوتی؟ خداوندا مرا رها مکن!».

باور به خداوند، خود کلماتی را در سروده ای در کتاب مقدس به ما می دهد و ما را دعوت کرده و از ما استقبال می کند تا آنقدر جسورانه و به جرأت می توانم بگویم تقریباً در تقابل با خدا صحبت کنیم، آیا جای تعجب ندارد؟ اینطور نیست؟ و حالا آن سروده اینجاست. مزمور ۱۳ سروده خداوند است! سروده ای ناامیدکننده و در عین حال جسورانه است، اما جنبه ای از ایمان عمیق شخصی نیز در آن موج می زند.

در آیه ۱ با صدای بلند خدا را پروردگارا صدا می زند. و در نگارش انگلیسی با حرف بزرگ خدا را به عنوان خداوند فریاد می زند، که به معنای کلمه اصلی عبری یهوه است، نام شخصی خدا. صحبت کردن با پروردگار به عنوان خداوند در بخش عهد عتیق کتاب مقدس شبیه به صحبت با خدا به عنوان پدر در بخش عهد جدید کتاب مقدس است.

زمانی که در سختی های زندگی غرق شده ایم و درگیریم و تصور می کنیم که خدا نمی داند یا اهمیتی نمی دهد و وقتی وسوسه می شویم و فکر می کنیم که او ما را رها کرده است در نتیجه احتمالاً او را نیز رها کنیم. او را رها نکن! او پروردگار و پدر مهربان شماست. به او بگویید چه احساسی دارید و واقعاً در دل شما چه می گذرد؟ درنگ نکن. مؤمنان اینگونه دعا می کنند. ما نمایش بازی نمی کنیم، یا نمایش یا تظاهر نمی کنیم که همه چیز خوب است در حالی که این گونه نیست و در عین حال از دیگران نیز انتظار نداریم که این کار را انجام دهند.

به پروردگار و پدر مهربانت از اضطراب قلبی و نگرانی های روحی بگو. از نشخوار ذهنی و درد روحی همیشگی چیزهایی که نمی توانی رها شوی بگو. تمام اگر چنان شود و بهمان شودها را که همگی بن بست های خسته کننده و ناامیدکننده در آیه ۲ پایان می یابد. تا کی باید با خودم کلنجار روم و تمام روز را غصه بخورم؟

وقتی چیزی برای گفتن نمانده است چه دعا کنیم؟ (۱) به خدا بگویید چه احساسی دارید، احساس واقعی خود را بیان کنید.

۲- از خداوند بپرسید تا مرا بنگرد و پاسخ دهد (آیه ۳-۴) به من بنگر و مرا پاسخ ده، ای خداوند، خدای من. چشمانم را روشن کن، مبادا خواب مرگ بر من چیره شود، مبادا دشمنم بگوید: «بر او چیره شدم»، مبادا دشمنانم از تکان خوردنم شادی کنند. «حس در اینجا، امید بستن به نوری است که در حال محاق است، در حالی که پیوسته در تاریکی، افسردگی و نهایتاً مرگ او را بر می گیرد و خاموش می شود. در آن شرایط چه کنیم؟ هیچ کاری نمی توانیم انجام دهیم، جز اینکه به دعای خداوندی که به نظر می رسد گوش نمی دهد ادامه دهیم! دلیل رالف دیویس اعتراف می کند که این «منطقی ناپسند» ولی «ایمان متعالی» است.

ما حتی نمی توانیم به خدا توصیه کنیم که چه کنیم! گاهی فکر می کنیم می توانیم به او بگوییم. اما در آیه پنجم ۳-۴ ما را به یاد دعای معروف در کتاب مقدس توسط پادشاه دیگری می اندازد که با وضعیتی مشابه و وحشتناک روبرو شده است. نام او یوشافاط بود و این دعای اوست: «ای خدای ما... ما ناتوانیم... نمی دانیم چه کنیم، اما چشمانمان به تو دوخته شده است. (۲ تواریخ، ۲۰ پنجم ۱۲).

ما نمی توانیم خدا را در مورد کارهایی که باید انجام دهد نصیحت کنیم، اما مزمور ۱۳ از ما دعوت می کند تا با هم بحث کنیم و او را متقاعد کنیم که به دعاها ما پاسخ دهد. آیا نمی بینید که سه بار کلمه مبادا در آیه ۳-۴ آمده است؟ داوود با خدا بحث می کند، "شما باید بشنوید و عمل کنید... مبادا در خواب مرگ بخوابم... مبادا دشمنم بگوید: "پیروز شدم"... مبادا دشمنانم خوشحال شوند زیرا من متزلزل شده ام."

آنچه گفته می شود چیزی شبیه به این است که «پروردگارا، اگر دعای مرا مستجاب نکنی، مرگ و شرمساری من نیز مرگ و ننگ تو خواهد بود. مردم فکر خواهند کرد که تو، ای خداوند، یا به بنده خود اهمیتی نمی دهی یا به این نتیجه خواهند رسید که تو آنقدر قدرتمند نیستی که بتوانی مرا نجات دهی.» موسی دعای متقاعدکننده مشابهی را در زمان خروج انجام داد.

خدا شما را دعوت می کند که با او استدلال کنیم و با استدلالها اصرار بورزیم تا او را متقاعد کنیم که به خیر و برکت شما و برای جلال و شهرت او بشنود و عمل کند. آیا قبلاً به این موضوع فکر کرده اید؟ آیا قبلاً در مورد آن صحبت کرده اید؟ آیا تا به حال امتحانش کرده ای؟ بیایید امروز وقتی که چای یا قهوه ای می نوشیم در موردش صحبت کنیم.

وقتی وضعیت ما خیلی تیره و تاریک است و کاملاً احساس ناتوانی می کنیم، باید (۱) به خدا بگوییم چه احساسی داریم و (۲) از خدا بخواهیم تا ببیند و پاسخ دهد و ما باید:

۳- محبت خد را نگاهدارید (آیه ۵-۶): «اما من به محبت استوار تو اعتماد کردم. قلب من در نجات تو شاد خواهد شد. برای خداوند آواز خواهم خواند، زیرا او از روی بخشش با من رفتار کرد.» چه تغییر روحیه شگفت انگیزی؟ از آنجایی که این سروده بسیار ناامید و تاریک بوده است ناگهان شاداب و پر از اعتماد و عشق می شود. چطور؟ آیا خداوند وارد شده و پاسخ می دهد و مطابق آیه های ۴ و ۵ عمل می کند.

شخص چگونه می تواند آیه های ۱ و ۵ را در همان سروده قرار دهد؟ تا کی ای پروردگار؟ آیا برای همیشه ما را فراموش کرده ای؟ من به محبت استوار ایمان دارم. این منطقی نیست! و آیا به نظر منطقی می رسد؟ می خواهیم در اینجا بگوییم، قطعه دیگری از «منطقی ناپسند» داریم که بیانگر ایمان واقعی، کتاب مقدس، پر از روح و مسیحی است. عهد جدید این را در مورد تجربه واقعی مسیحی می گوید: «به عنوان بندگان خدا خود را تحسین می کنیم ... غمگین و در عین حال همیشه شادمان.» (دوم قرن ۶ در ۴ تا ۱۰).

ما همیشه خوشحال نیستیم و همیشه تظاهر نمی کنیم که خوشحالیم. غالباً زندگی کاملاً بیهوده است و ما احساس می کنیم کاملاً تحت فشار هستیم. اما چشم ایمان «بیشتر» را می بیند و این «بیشتر» یعنی همیشه چیزی وجود دارد که شادی عمیقی را در ما به ارمغان می آورد. «بیشتر» در مزمور ۱۳ تا ۵ «محبت استوار» خداست، یعنی عشق بی وقفه او. این عشق معجزه آسای خداست!

اولین باری که در کتاب مقدس آمده زمانی بود که خدا نام و شخصیت خود را به موسی در خروج اعلام کرد: «پروردگار، پروردگار، خدای مهربان و بخشنده، دیر خشمگین می شود و سرشار از محبت و وفاداری استوار، و محبت استوار به هزاران نفر، بخشش گناه و معصیت و گناه. است» (خروج ۳۴-۶-۷) این عشق معجزه آسای خداست زیرا این سخنان درست پس از خیانت قوم خدا به او و خیانت کامل و کاملاً بت پرست به گوش می رسد - آنها به او پشت کردند تا به جای آن یک گوساله طلایی را پرستش کنند (خروج ۳۲).

این همان عشقی است که داوود در نسخه ۵ درباره آن صحبت می کند. دانستن این موضوع که عشق همیشه در سخت ترین زمان ها احساس شادی عمیق و غیرقابل توضیحی را به همراه خواهد داشت. داوود در تجربه شخصی خود نیز از محبت استوار خداوند آگاه بود و ما هم همینطور. مهمتر از همه ما آن را می دانیم، آن را ببینیم و آن را در خداوند عیسی مسیح تجربه کنیم. مزمور ۱۳ ما را به یاد عیسی در باغ جتسیمانی می اندازد که او دعا می کرد و تصمیم گرفت جان خود را بر روی صلیب برای من و شما بدهد. مخصوصاً در آیه ۲، «تا کی باید با روحم در ستیز باشم و اندوه در دل داشته باشم؟» عیسی در جتسیمانی گفت: «روح من بسیار اندوهناک است حتی تا دم مرگ.» (متی آیه ۳۶ تا ۳۸).

مزمور ۱۳ بر قلب عیسی در هنگام مصائب و مرگ او بر روی صلیب بود و چون او نیز پروردگار و خدایی است که مزمور به او خوانده می شود، وقتی کلمات این سروده را جان می سپاریم و می گوییم، پاسخ دعای خود را در می یابیم.

این عیسی است، «من تو را فراموش نکرده ام. من چهره ام را از شما پنهان نکرده ام. من دعای شما را شنیده ام. من وضعیت شما را دیده ام. میدانم. من احساس کرده ام و احساس می کنم که شما چه احساسی دارید. من تو را ترک نکرده ام. من پیش شما آمده ام. من به عمیق ترین و تاریک ترین مکان های فراموشی برای شما آمده ام. الان ترک نمی کنم. من هرگز اجازه نمی دهم تا از شما عبور کنم. من خودم را کاملاً متعهد به تو کرده ام.»

نتیجه: وقتی وضعیت ما تیره و تاریک است و کاملاً ناتوان از انجام کاری در مورد آن هستیم ... وقتی چیزی برای گفتن باقی نمانده است ... چه دعایی بکنیم؟ ما مزمور ۱۳ را می خوانیم. به خدا می گوییم چه احساسی است و از او می خواهیم تا ببیند و پاسخ دهد و عشق بی پایان خود را در عیسی نسبت به ما ننگه دارد و می توانیم انتخاب کنیم تا آیه ۶ را از قلب خود بگوییم: «برای پروردگار آواز خواهم خواند، زیرا او با من سخاوتمندانه رفتار کرده است.»

ستایش
سروده

پروردگارا، تا کی دعای مرا فراموش خواهی کرد
و زیبایی صورتت را از من پنهان کنی؟
تا کی باید روح مشکوکم را قانع کنم!
و به نظارت تو اعتماد کنم؟

پروردگارا، تا کی باید هر روز تحمل کنم
در حالی که هنوز غم در دلم باقی است؟
تا کی هر نبردی رسوایی به همراه خواهد داشت
و مرا به آغوش مرگ نزدیک کند؟

مرا بنگر و فریاد مرا بشنو،
به چشمانم روشنایی ده

با این حال من به عشق استوار تو اعتماد خواهم کرد
از فیض نجات دهنده خود شاد باشید،
چون تو همیشه با من خوب بوده ای
پروردگارا، من ستایش تو را خواهم خواند.

چقدر قبل از اینکه امیدمان آشکار شود،
زمانی که تمام شکستگی های ما در نهایت بهبود می یابد؟
چقدر طول می کشد تا شکوه تو آسمان ها را پر کند
و ما تو را با چشمان خود بینیم؟

گردآورنده: توسط تیم چستر و فیل مور